**عصمت انبیاء در قرآن‏ «بخش اول»**

**مقدمه**

عصمت انبیاء یکی از قدیمی‏ترین‏ مباحث اعتقادی و کلامی در تاریخ اندیشهء متفکران مسلمان است،بطوری که کمتر کتاب کلامی را می‏توان یافت که در آن از وجوب،جواز و حتی انکار عصمت انبیاء سخن نرفته باشد.نوشتار حاضر درصدد است که علاوه بر توجه به مباحث کلامی‏ و اعتقادی در باب ویژگیهای انبیاء(ع)این‏ مسأله را بیشتر از دیدگاه قرآن عنوان نماید؛ بدیهی است که بررسی قرآنی این مطلب‏ همچون مطالب دیگر قرآنی،نه در توان‏ این نوشتار است و نه در لیاقت آن،بویژه‏ که مجال آن اندک است و مباحث بسیار، اما دست‏کم می‏توان بعنوان«طرح مسأله» بدان پرداخت و آیات مطرح‏شده را همچون‏ منشأ یک بحث کلامی مورد بررسی قرار داد.

عصمت انبیاء در قرآن،در واقع خود به دو بحث منشعب می‏شود:

1-عصمت و مصونیت پیامبران(ع) از دیدگاه کلی(دلائل و شواهد کلی)

2-عصمت و مصونیت پیامبرانی که‏ احیانا بدانها خطا یا گناهی نسبت داده شده‏ است.

این دو بخش،دو گفتار این نوشتار را تشکیل می‏دهند؛بخش دوم بویژه از آن‏ نظر مهم است که پیامبرانی که در قرآن‏ نامبرده شده‏اند گاهی هم مورد سؤال و مؤاخذه واقع شده‏اند:مسائلی از قبیل‏ عصیانی که به آدم(ع)نسبت داده شده، «قتل نفس»منسوب به موسی(ع)و امثال‏ آن‏که در نگاه اول توهم خطا یا گناه را در آدمی بوجود می‏آورند...

**اشاره‏ای به تاریخچهء بحث**

پیش از هر چیز لازم است بدانیم که‏ در بین گروهها و فرقه‏های مختلف‏ مسلمان دیدگاههای متفاوت و احیانا متخالفی در باب عصمت انبیاء بوجود آمده است؛این دیدگاهها-چنانکه فخر رازی در کتاب عصمة الانبیاء خود بیان‏ داشته است-در چهار محور مطرح‏ است:

1-در بعد اعتقادی

2-در بعد تبلیغ احکام و شرایع الهی

3-در بعد ارائه فتوی

4-در بعد افعال و احوال خود آنان

این عصمت چنانکه می‏دانیم به دو جنبه مربوط می‏شود:دوری از گناه و مصونیت از خطا.در بعد اول هیچیک از فرقه‏های مسلمان بحثی در عصمت آنان‏ نداشته‏اند و ایشان را معصوم از کفر و بدعت می‏دانند؛مگر گروهی از خوارج؛ زیرا آنان گناه را باعث کفر دانسته و از طرفی‏ صدور گناه را از پیامبر ممکن قلمداد نموده‏اند و ازاین‏رو امکان کفر را دربارهء انبیاء رد نکرده‏اند!1در محور دوم نیز تمامی مسلمین قائل به عصمت رسولان‏ الهی از تحریف و خیانت در تبلیغ دین‏ الهی شده‏اند؛اما در محور سوم این‏ اتفاق نظر وجود داشته و برخی اشتباه‏ (سهو)را در مورد آنان جائز شمرده‏اند.

محور چهارم نسبت به سه محور دیگر بیشتر از همه محل آراء و نظریات مختلف‏ و جالب توجهی است که بحث از آنها در حوصلهء این نوشتار نیست؛معصومیت از گناه کبیره و صغیره و مصونیت از خطا، سهو و نسیان همه در این مبحث مطرح‏ می‏شوند.در این میان تنها بایستی به‏ نظریهء شیعه اشاره کرد که:پیامبران(ع)هم‏ معصوم از گناه کبیره و صغیره‏اند و هم‏ مصون از خطا و سهو و فراموشی،و این‏ عصمت در همهء محورهای یاد شده‏ است.2

\*\*\* اینکه دلائل این عصمت و مصونیت‏ چیست خود سلسلهء مفصلی از مباحث‏ کلامی را تشکیل می‏دهد که در کتب‏ متعددی از متکلمان شیعه و سنی آمده‏ است.3آنچه این نوشتار بدنبال آن است‏ بررسی پاره‏ای از آیات قرآن است که اولا آیا از دیدگاه کتاب الهی فرستادگان‏ خداوند و پیام‏آوران او از گناه و خطا معصوم و مصون بوده‏اند و ثانیا،در صورتی که چنین است بخش دیگر آیان‏ قرآن‏که ظاهرا برخی از انبیاء را مورد خطاب و سرزنش قرار داده و یا لحن‏ گفتار آن به صورتی است که در نظر اول‏ نوعی خطا را برای آنها القاء می‏کند چگونه توجیه می‏شوند.

**گفتار اول:دلائل و شواهد کلی‏ قرآن دربارهء عصمت**

آیاتی که متکلمان و مفسران از آنها عصمت پیامبران(ع)را استنباط نموده یا آنها را مستند اصلی عصمت آنان‏ برشمرده‏اند نسبتا فراوانند و در سور مختلف پراکنده‏اند.شاید بتوان دسته‏ آیات ذیل را مهمترین آنها تلقی نمود؛این‏ آیات،با درجات مختلفی از دلالت‏ می‏توانند در مبحث عصمت انبیاء مطرح‏ شوند و البته خود بر دو گروهند:گروهی‏ که مربوط به عصمت از گناهند و گروهی‏ که مربوط به عصمت از گناهند و گروهی‏ که مربوط به مصونیت از گناهند و گروهی‏ که مربوط به مصونیت از خطا و نسیان. اما-چنانکه گفته شد-بخاطر حجم زیاد آیات و گنجایش اندک‏مقاله،این آیات‏ تنها در دسته‏های کلی مطرح خواهند شد؛ آنگاه در خلال بحث از هر دسته و نیز در آخر مباحث به تفکیک از هر دو مطلب‏ (عصمت و مصونیت)سخن بمیان خواهد آمد.دسته‏های مختلف آیات عصمت‏ تحت شش عنوان کلی ذیل مطرحند:

**1-آیات اصطفاء:**

آیاتی همانند:

انهم عندنا لمن‏ المصطفین الاخیار4:

آنان در نزد ما از جملهء برگزیدگان بهترین مردمان بودند؛ همچنین آیه‏ای که در حق پیامبران بزرگ‏ آمده است

«ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»

5: خداوند،آدم و نوح و ابراهیم و آل عمران را بر همهء جهانیان‏[به نعمت نبوت و رسالت‏ و صفت عصمت‏]برگزید؛و دربارهء ابراهیم(ع):

و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انّه‏ فی الاخرة لمن الصالحین

6:به تحقیق که‏ ما ابراهیم را در دنیا پاک کرده و برگزیدیم‏ و او در آخرت هم از زمرهء صالحان است؛ همینطور دربارهء موسی(ع)خداوند فرمود:

«انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی و بکلامی»

7:من تو را بر مردم به رسالات‏ و کلام خویش برگزیدم و... واژهء اصطفاء از ریشهء«صفو»،به‏ معنی پاک و منزه کردن است و بنابراین، ترجمهء آن به برگزیدن با این توضیح کامل‏ می‏شود که این برگزیدن نوع خاصی از گزینش است که در آن تصفیه و پاک کردن‏ نیز وجود دارد،تا آنجا که حتی در مورد ملائکه-یعنی موجوداتی که عمدتا شائبهء گناه در آنها وجود ندارد-نیز این تعبیر بکار رفته است:

«اللّه یصطفی من‏ الملائکه رسلا و من الناس»

8:خداوند از بین ملائکه و مردم،رسولان خود را بر می‏گزیند.

مفسرانی چون طبرسی و علامه‏ طباطبایی اصطفاء را به معنی خالص کردن‏ گرفته‏اند آنطور که شی‏ء از هرگونه‏ اختلاط با چیز دیگر مبرا شود.9علامه‏ ره،در توضیح معنی اصطفاء با توجه به‏ آیات مربوط دیگر می‏گوید که با ملاحظهء مقامات ولایت،معنای اصطفاء این‏ است که بنده در تمامی شئونش به‏ مقتضای عبودیت خود رفتار کند یعنی‏ نسبت به پروردگارش تسلیم صرف‏ باشد10...

**2-آیات اجتباء**

در سورهء مریم پس از آنکه از نه پیامبر بزرگ(ابراهیم،اسحق،یعقوب، موسی،هارون،اسماعیل،ادریس، آدم،و نوح(ع))سخن بمیان آمده آنان را چنین توصیف فرموده است:

«اولئک‏ الذین انعم الله علیهم من النبیینّ...و ممنّ‏ هدینا و اجتبینا...»

11:آنان پیامبرانی‏ هستند که خداوند از بین ذریهء آدم و از بین‏ نجات‏یافتگان همراه نوح،و از نسل‏ ابراهیم و یعقوب بر آنان نعمت‏[نبوت و رسالت‏]ارزانی کرد؛از کسانی که ما آنها را هدایت کرده و برگزیدیم.در مورد حضرت ابراهیم(ع)نیز آمده است:

«شاکرا لانعمه اجتبیه و هدیه الی صراط مستقیم.»

12:ابراهیم شکرگزار نعمتهای‏ پروردگارش بود و پروردگارش او را برگزید و به راه راست هدایت نمود.دربارهء یونس‏ (ع)آنگاه که براساس لطف الهی از شکم‏ ماهی نجات یافت،همین بیان وجود دارد:

«فاجتبیه ربّه فجعله من‏ الصالحین

13»:آنگاه پروردگارش او را برگزید و از صالحانش قرار داد.

تعبیر اجتباء و هدایت بار دیگر در سورهء انعام دربارهء هجده پیامبر بزرگ بکار رفته‏ است؛یعنی پس از ذکر نام آنان‏ (ابراهیم،اسحق،یعقوب،نوح،داود، سلیمان،ایوب،یوسف،موسی، هارون،زکریّا،یحیی،عیسی،الیاس، اسماعیل،یسع‏[یوشع‏]،یونس و لوط) در سه آیهء متوالی چنین آمده است:...

«و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم»

14:و آنان را برگزیدیم و به راه‏ مستقیم هدایت نمودیم...

اصطلاح قرآنی اجتباء با صور و صیغه‏های مختلف ده بار در قرآن بکار رفته‏ و هرچند-چنانکه راغب در مفردات گفته‏ است-در ریشهء خود به معنی جمع کردن‏ است اما در این ده مورد که تماما دربارهء انبیاء یا ویژگی انتخاب خداوند نسبت به‏ رسولان خود است به معنای برگزیدن و انتخاب کردن آمده است؛طبرسی در مجمع البیان معنای آن را با معنای اصطفاء یکی دانسته است.15

**3-آیات اخلاص**

در سورهء ص خداوند پس از ذکر نام‏ ابراهیم،اسحق و یعقوب فرموده است:

انّا اخلصناهم بخالصة ذکری‏ الدار.»

16:ما آنان را با لطف خاصی‏ برای تذکر سرای آخرت‏[به دیگران‏] خالص کردیم.این تنها آیه‏ای نیست که‏ فعل اخلاص را به خداوند منسوب‏ می‏داند بلکه آیات متعدد دیگری وجود دارد که در آنها تعبیر

«عباد الله‏ المخلصین»

آمده است و چون کلمهء مخلص صیغهء مفعول از«اخلاص»است‏ دقیقا بیانگر این نکتهء مهم است که فاعل‏ اخلاص در درجهء نخست خداوند متعال‏ است.این تعبیر پنج بار در سورهء صافات‏ آمده و دو بار به صورت

«عبادک منهم‏ المخلصین»

یکی در سورهء ص و دیگری‏ در سورهء حجر وجود دارد؛اما در هیچکدم از این هفت موضع بحث‏ اخلاص خاص پیامبران ذکر نشده بلکه‏ بطور عام در مورد همهء بندگان مخلص‏ خداست که از عذاب خداوند در روز قیامت بدورند و شیطان نیز در دنیا-به‏ اعتراف خود-نخواهد توانست آنان را فریب دهد.ولی دو آیهء خاص وجود دارد که کلمهء مخلص و جمع آن مخلصین‏ برای پیامبران الهی(موسی و یوسف(ع)) بکار رفته است و ازاین‏رو می‏توان اطلاق‏ نخست را با این قید که مخلص بودن ویژهء پیامبران است معنا کرده و مقید ساخت؛ آن دو آیه عبارتند از:

-

«انه کان مخلصا و کان رسولا نبیا:

«17موسی پیامبر و فرستادهء مخلص‏ ما بود.

-

«کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انّه من عبادنا المخلصین...»

18 «چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم زیرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

**تفاوت مخلص و مخلص(به فتح‏ و کسر لام)**

این دو کلمه به ترتیب اسم مفعول و اسم فاعل از مصدر اخلاص است. مخلص به معنای خالص شده است و مخلص به معنای کسی که عمل را خالص‏ انجام می‏دهد.جالب آن است که هر دو کلمه در قرآن بکار رفته‏اند.در قرآن‏ چهار بار امر بدان شده است که دین خود را برای خدا خالص کنید و تنها او را بپرستید

(مثل فادعو الله مخلصین‏ له الدین‏19و...

و به دفعات دیگر تعبیر

«مخلصین له الدین»

و امثال آن(جمعا یازده مرتبه)آمده است؛اما آنچه مهم‏ است این است که مخلص کسی است که‏ نه‏تنها اخلاص می‏ورزد بلکه خود را خالص کرده است و این مسلما درجه‏ای‏ است بسی فراتر از کسی که عمل خود را خالص انجام می‏دهد؛به عبارت دیگر مخلص(به کسر)کسی است که عمل‏ خالص انجام می‏دهد اما مخلص(به فتح) فردی است که هم خودش خالص است‏ و هم عملش و این ویژگی چنانکه دیدیم‏ تنها در مورد پیامبران بکار رفته است.

بعد از مشخص شدن تفاوت مخلص‏ با مخلص و با توجه به آیه‏ای که پیش از این ذکر کردیم یعنی آیهء 46 سورهء ص

(انا اخلصناهم...)

مشخص می‏گردد که کار حقیقی خالص ساختن از آن خداست و اوست که بندگان خاص خود یعنی انبیاء را خالص می‏سازد و مفاد این اخلاص جز همان عصمت نیست.بعبارت بهتر خداوند آنان را معصوم کرده و معصوم‏ نگه می‏دارد.ولی در اینجا اشکال مهمی‏ رخ می‏نماید و آن اینکه:اگر مخلص‏ بودن پیامبران فعلی است از جانب خدا پس عصمت آنها نیز عطیهء خدایی است و ویژگی اکتسابی آنان نیست و بنابراین‏ ارزشی ندارد!اما جواب آن است که‏ پیامبران براساس قاعدهء مسلّم قرآنی بشری‏ هستند مثل سایر مردم

(قل انما انا بشر مثلکم یوحی الیّ)

20تنها با این تفاوت که‏ بدانها وحی می‏شود،و آنان نیز در معرض‏ نفس اماره‏اند؛چنانکه قرآن از زبان‏ یوسف(ع)بیان کرده است

(ان النفس‏ لامارة بالسوء)

21و بنابراین خودداری آنها از گناه تنها به سبب اراده و ایمان آنهاست‏ و نه نیروی بازدارنده‏ای که بطور جبری آنها را از گناه دور کند.پس سهم ارادهء الهی‏ در این خالص کردن چیست؟

حقیقت آن است که از دیدگاه قرآن‏ ایمان آوردن و عمل صالح تنها به مدد لطف الهی برای آدمی حاصل می‏گردد. برخی از آیاتی که این معنا را به وضوح‏ می‏رسانند عبارتند از:

-

و حبّب الیکم الایمان و زینّه فی‏ قلوبکم:

22خداوند ایمان را محبوب‏ شما ساخت و آن را در قلوبتان زینت داد.

-

و لولا فضل الله علیکم و رحمته‏ ما زکی منکم احد ابدا

23

اگر لطف و رحمت خداوند بر شما نبود هیچ فردی از شما هیچگاه تزکیه‏ نمی‏شد.

-

ما اصابک من حسنة فمن اللّه:

24 هر حسنه و نیکی که به تو می‏رسد از جانب خداوند است.

حتی در مورد پیامبر بزرگ خدا، حضرت یوسف(ع)،نیز همین لطف الهی‏ بیان شده است:

و لقد همّت به و همّ بها لولا ان را برهان ربه کذلک لنصرف عنه‏ السوء و الفحشاء انّه من عبادنا المخلصین.

25به تحقیق که زلیخا به‏ یوسف متمایل شد و یوسف هم بدو تمایل‏ می‏یافت،اگر برهان پروردگارش را ندیده‏ بود؛و چنین کردیم تا از او سوء و فحشا را دور سازیم زیرا که او از بندگان مخلص‏ ما بود.این برهان رب همان است که ما از آن تعبیر به لطف الهی می‏کنیم.

بنابراین آنان معصومند به اراده و ایمان‏ خود اما با مدد از لطف الهی.اینکه این‏ لطف چیست و چه فلسفه‏ای دارد خود بحث مفصلی می‏طلبد که این نوشتار گنجایش آن را ندارد26،اما همینقدر شایان توجه است که عصمت نه‏تنها قابل‏ جمع با لطف الهی است بلکه حتی بدون‏ آن تحقق نمی‏یابد زیرا خود هدایت به دین‏ راستین کار خداوند است و برای سهم‏ لطف الهی در ایجاد عصمت همین مقدار بس که اگر خداوند دینی برای مردم‏ نفرستاده و احکامی را وضع نکرده بود اساسا مرز گناه و ثواب مشخص نبود تا کسی معصوم شود!زیرا خود دین براساس‏ لطف الهی به مردم ارائه می‏شود(لطف‏ در عالم تشریع)،و اگر عصمت یک‏ امتیاز و برتری یک فرد بر فرد دیگر محسوب شود-که حتما چنین است- جز با فرض وجود دین و احکام الهی معنا ندارد،پس اساس آن وابسته به همین‏ لطف الهی در عالم تشریع است و البته‏ این تمام مسأله نیست؛یعنی اگر در طول‏ زندگی معصوم لطف الهی شامل حال‏ او نگردد بقای آن عصمت هم امکان‏ ندارد،چنانکه در مورد یوسف(ع)چنین‏ معنایی را می‏توان استنباط نمود.

**4-آیات هدایت**

بخش دیگری از آیات قرآن‏که در آن‏ می‏توان ویژگی عصمت انبیاء را بررسی‏ نمود و آن را از آنها نتیجه گرفت آیاتی است‏ که در آن به هدایت الهی که شامل حال‏ آنها شده است و به صفت هدایتگری آنان‏ که آن هم بنحو خاصی تحت نظر الهی‏ است،اشاره شده است:

در سورهء انعام بعد از ذکر نام پیامبران‏ بزرگی چون ابراهیم و...می‏خوانیم:

اولئک الذین هدی الله فبهدیهم‏ اقتده...»

27آنان کسانی هستند که‏ خداوند هدایتشان نمود و تو ای رسول ما [محمد(ص)]از هدایتشان پیروی کن. وقتی این آیه ضمیمهء آیهء دیگر یعنی آیه‏ای شود که در آن آمده است:

و من یهد الله‏ فماله من مضلّ»

28کسی را که خداوند هدایت نمود گمراه‏کننده‏ای نیست، بسادگی می‏توان تجلی مفهوم عصمت را مشاهده نمود زیرا گمراه‏کننده یا نفس‏ انسان(و شیطان)است یا جامعهء ظالم و فاسد،و اطلاق آیه که فرموده است: هیچ‏گاه گمراه‏کننده‏ای نخواهد داشت هر دو را شامل می‏شود.

از دو آیهء بالا-و آیات دیگری که همین‏ معنا را می‏توان از آنها دریافت-روشن‏ می‏شود که از دیدگاه قرآن پیامبران هدایت‏ یافتهء الهی‏اند و گمراهی در آنها راه ندارد. آیات دیگری از قرآن معنای مضاعفی از هدایت الهی را برای پیامبران اثبات‏ می‏کند که بسیار درخور توجه است.از بین این دسته آیات دو آیه وجود دارد که‏ بیان می‏دارد صفت هدایتگری پیامبران‏ هم یک صفت الهی است و بعبارت دقیقتر هدایت مردم توسط پیامبر تحت نظارت‏ الهی است:

-

و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات

29

-

و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لمّا صبروا

30

در هر دو آیه عبارت

یهدون بامرنا

بدان‏ معناست که هادی بودن آنها به دستور و تحت امر الهی است و نه از روی برنامهء خود آنها؛یعنی آن پیامبران را امامان و رهبرانی قرار دادیم که به امر ما مردم را راهنمایی کنند و بدیهی است که وقتی‏ چنین باشد نه‏تنها گناه بلکه خطایی در کار رسالتشان رخ نخواهد داد.ادامهء آیهء نخست تأکید دیگری است بر الهی بودن‏ کارهای آنان زیرا بیان می‏کند که انجام‏ خیرات را بدانان وحی نمودیم.در اینجا نکتهء ظریفی وجود دارد که مرحوم علامهء طباطبایی ما را بدون توجه داده است و آن‏ این است که بجای

«فعل الخیرات»

می‏توانست عبارت«ان افعلوا الخیرات» باشد،یعنی بدانها وحی نمودیم که‏ کارهای خیر را انجام دهند،اما چنین‏ تعبیر نشده بلکه«فعل الخیرات»آماده‏ است و این حکایت از آن‏که اساسا تمام کار آنها خیر و خیرات است(و کاری‏ جز خیر از آنها سرنمی‏زند)و دیگر اینکه‏ وحی در اینجا وحی تشریعی نیست بلکه‏ وحی خاصی است که ویژهء چگونگی‏ عمل خیرات بوده و تنها برای خود پیامبران بوده است،بعبارت دیگر وحی‏ تسدید است نه وحی تشریع....نتیجه‏ آنکه آنان مؤید به قوه‏ای ربانی و قدسی‏ هستند که فعل خیرات را بدانها عرضه‏ می‏کند31...

**5-آیات اطاعت**

در این آیات امر به اطاعت و تبعیت از رسول خدا(حضرت محمد(ص))شده‏ است و از آنجا که اطاعت از او در ردیف‏ اطاعت از خدا بیان شده،بلکه خدا به‏ تبعیت کردن از او امر کرده است و این یک‏ اطاعت بی‏قید و شرط است،می‏توان‏ بوضوح فهمید که قطعا کارهای او از دیدگاه الهی همه از روی عصمت و مصونیت است که اینچنین مؤمنان مأمور به تبعیت از وی شده‏اند؛آیات ذیل در مسألهء مورد بحث صراحت تمام دارند:

-

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله‏ و اطیعو الرسول...

32«ای کسانی که‏ ایمان آورده‏اید از خدا و پیامبرش(محمد (ص))اطاعت کنید.»

-

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی‏ یحببکم الله..

33«بگو اگر خدا را دوست می‏دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد.»

-

و من یعص الله و رسوله و یتعّد حدوده یدخله نارا خالدا فیها و له عذاب‏ مهین.

34«کسی که عصیان خدا و رسول‏ او را کرده و از حدود الهی تجاوز کند خداوند او را در آتشی داخل می‏کند که در آن‏جاودان مانده و گرفتار عذابی خوارکننده‏ خواهد شد.»

چنانکه روشن است لزوم اطاعت‏ و تبعیت و پرهیز از عصیان پیامبر(ص) مقتضی آن است که کارهای او دور از شائبهء گناه و حتی خطا باشد،و این جز با معصوم بودن وی میسّر نیست.در اینجا ممکن است اشکالی مطرح شود که:این‏ لزوم اطاعت تنها دربارهء پیامبر اسلام‏ (ص)وارد شده و نه در مورد همهء انبیاء! پس نمی‏توان از آنها عصمت همگی را نتیجه گرفت!جواب این است که‏ از دیدگاه منطق قرآن هیچ تفاوتی در ایمان و اعتقاد به پیامبران الهی نیست و فرد مؤمن نبایستی بین هیچکدام از آنان فرقی‏ بگذارد:

و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله،لا نفرق بین احد من رسله...»

35:و همهء مؤمنان به خدا و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران او ایمان آوردند و[گفتند]بین هیچکدام از رسولان الهی فرقی نمی‏گذاریم‏[و به‏ جملگی ایمان داریم‏].نتیجه آنکه همگی‏ در این عصمت یکسانند.

**6-آیات نظارت**

آخرین دسته از آیاتی که در این نوشتار بدانها تمسک می‏کنیم تا در باب‏ معصومیت و مصونیت پیامبران(ع)از آن‏ مطلبی فراهم آوریم آیاتی است که مفاد کلی آنها حکایت از نظارت لحظه به لحظهء الهی بر کار دریافت وحی و رساندن پیام‏ و عمل کردن به دستورات خداوند است:

در آیات 28-26 سورهء جن،این‏ نظارت را چنین بیان فرموده است:

«عالم‏ الغیب فلا یظهر علی غیبه احداالا من‏ ارتضی من رسول فانّه یسلک من بین یدیه‏ و من خلفه‏ رصدا لیعلم ان قد ابلغوا رسالات‏ ربهم و احاط بما لدیهم.»

او دانای غیب‏ است و کسی را بر علم غیب خود واقف‏ نمی‏سازد مگر پیامبری را که خود بخواهد،و خداوند او را از پیش رو و پشت سر مراقبت می‏کند[یا مراقبی بر او می‏گمارد]تا معلوم سازد که آنها[یا پیامبر و مراقبان او]پیامهای بزرگوارشان را رسانیده‏اند؛و او بر هرچه در نزد آنهاست‏ احاطه‏[ی قیومی و علمی‏]دارد.»چنانکه‏ واضح است این آیات در عین حالی که‏ مصونیت پیامبران الهی از گناه و خطا را می‏رساند به اختیار آنان نیز اشاره دارد، زیرا کار ابلاغ پیام الهی را بدانها منسوب‏ داشته و مراقبت یا مراقبان الهی را برای‏ نظارت بر کا ر آنان و جلوگیری از سهو و نسیان و...معرفی نموده است.

در سورهء طور نیز نوعی از این نظارت‏ بیان شده است:

«و اصبر لحکم ربک‏ فانک باعیننا»

36:«ای پیامبر برای‏ دستورات پروردگارت صبر کن که تو تحت نظر ما هستی.»شیخ طوسی در مورد معنای

«فانک باعیننا»

می‏گوید: یعنی تو در دید ما هستی و هیچ کاری از تو بر ما پوشیده نیست و تو را حفظ خواهیم نمود تا[دشمنان‏]به چیزی که‏ خوش نداری نرسند.»37بنابراین هم به‏ معنای جلوگیری از اشتباه در بیان و حکم‏ پروردگار است و هم حفاظت از دشمنان.نکتهء ظریف دیگری دربارهء همین عبارت در داستان نوح(ع)وجود دارد،آنجا که فرموده است:

«و اوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و وحینا.»

38 :«و ما به نوح وحی نمودیم که کشتی را تحت نظارت ما و به وحی ما بساز.»در اینجا برخی از مفسران مراد از عبارت«...

باعیننا و وحینا

را نظارت ملائکه و اولیای‏ الهی برای پاسداری از نوح در حین‏ ساختن کشتی معنا کرده‏اند؛برخی نیز همچون شیخ طوسی،منظور از وحی‏ دوم(وحینا)را آن دانسته‏اند که حتی نقشهء ساختن کشتی و کیفیت آن تحت نظر خداوند بوده است.39روشن است که‏ این آیات دلالت زیادی بر نظارت الهی بر جمیع کارهای پیامبران(ع)دارد،حتی‏ بر کارهایی که،در درجهء نخست،تبلیغ‏ دین الهی نیست اما در مرتبهء دوم بدان‏ مربوط می‏شود.

آیاتی از سورهء قیامت شاهد دیگری بر این نظارت الهی است:

لا تحرک به‏ لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه...»

40«زبان خود را با عجله برای‏ خواندن قرآن حرکت مده زیرا جمع کردن‏ و قرائت‏[یا آماده‏سازی شرائط قرائت‏] آن بر عهدهء ماست...»در این آیه حتی‏ نگرانی پیامبر از اینکه مبادا در قرائت یا حفظ آیات الهی دچار خطا شود،نفی‏ شده است و بنابراین بطریق اولی در اعتقاد و عمل و رساندن پیام الهی از این خطا بری است.آیهء 6 سورهء اعلی نیز تأیید دیگری بر مطلب است:

«سنقرئک فلا تسنی»:

«بزودی بر تو قرآن را خواهیم‏ خواند چنانکه فراموش نکنی».علامهء طباطبایی در ذیل این آیه می‏فرماید که این‏ وعده‏ای است از خداوند به پیامبرش که‏ در علم به قرآن و حفظ آن هرگز دچار نسیان نشده و آن را همانطور که نازل شده‏ قرائت نماید.جمله

«الا ما شاء الله»

[مگر آنچه خدا بخواهد]هم استثنایی است‏ برای تأکید بر بقای قدرت الهی بطور مطلق تا بفهماند که خداوند می‏تواند این‏ عطیه-یعنی قدرت بر حفظ قرآن و دوری‏ از فراموشی-را از تو گرفته و گرفتار فراموشی سازد41...[ولی چنین‏ نمی‏کند.]

\*\*\*

**نتیجه‏گیری**

آنچه بیان شد اندکی از بیکران قرآن‏ بود که در تلألؤ آیاتش می‏توان تصاویر تمام حقایق را به تماشا نشست و تصورات فطری آدمی را از توهمات جدا ساخته و ذهن کنجکاو و پرسشگر بشری‏ را به عطایا و الهام و اشارات آن کتاب‏ قدسی آموخته کرد تا به جای تعجیل در وادی خطرخیز اوهام به طمأنینه حیات‏ در سرزمین پاک معانی بشکوه قرآنی نائل‏ آید و فرصت اندک دنیایی خویش را با تجربهء هر اندیشه تباه نساخته بلکه مطمئن‏ و استوار تنها در طریق مستقیم گام زند و مقصد سعادت را به مدد کشفهای لطیف‏ آیات الهی که هدیه‏ای بر هر نظاره‏گر آنهاست،بیابد.

باری سخن از عصمت انبیاء(ع)- چنانکه گفته شد-چیزی نیست که بتوان‏ در یک مقاله یا کتاب حق آن را اداء نمود بویژه وقتی از دیدگاه قرآن باشد که خود لیاقتی خاص لازم دارد و هر نوشتاری- و از جمله این مقاله-را شایستگی کامل‏ آن نیست.اما آنچه ذکر شد تنها گوشه‏ای‏ از وجوه آیات قرآنی در معرفی انبیاء الهی(ع) بود که با فرصت اندک مقاله بیشتر آنها تنها در حدّ معرفی آیه بود و نه چیز دیگر.

حقیقت آن است که آیات متعدد دیگری این معنای عصمت و مصونیت را دوچندان نشان می‏دهند که مجال بیان‏ آنها نیست.تنها تذکار مجدد این مهم‏ لازم است که قرآن کریم آنان را بندگان‏ مخلص(به فتح)خوانده است و مخلص‏ کسی است که تمامی ناپاکی‏ها و کژیها از او زدوده شده است؛چه گناهان و چه‏ خطا و سهو و نسیان.این معنا چنان‏که‏ دیدیم بطور مستقل هم،در آیات دیگر (آیات نظارت)مورد تأکید قرار گرفته‏ است که،هرچه پیامبر انجام می‏دهد زیر نظر خداوند است و حتی خود او هم اگر به حکم طبیعت بشری نگران فراموشی‏ است بایستی این‏گونه فکر نکند زیرا خداوند،خود او را از خطا و نسیان دور نگه خواهد داشت.بنابراین آنان‏ معصومند(و مخلصند)و این عصمت و اخلاص البته،هم کار خود آنهاست و هم‏ لطفی است از پروردگار به ایشان:کار خود آنهاست زیرا کارهایی از قبیل صبر در امر تبلیغ،یقین به آیات خدا،سرعت‏ گرفتن در انجام خیرات،خواندن خداوند در خوف و رجاء و خشوع برای‏ پروردگار،تلاش در ابلاغ رسالت و نهراسیدن از غیر خدا و...فعلی است که‏ از نظر قرآن با اراده و ایمان آنان انجام‏ می‏شده است.برخی از آیاتی که این‏ معانی را می‏رسانند عبارتند از:

-

و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لمّا صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون.

42

-

انهم کانو یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانو لنا خاشعین.

43

-

الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الاّ اللّه.

44

این عصمت از طرف دیگر و مهمتر از هر چیز دیگر امری است از جانب‏ پروردگار؛زیرا چنانکه گفتیم هیچ کاری- از دیدگاه قرآن-جز به مدد لطف الهی‏ میسّر نیست.در حقیقت او پیامبران را برای تذکر سرای آخرت خالص گردانید

(انّا اخلصناهم...)

45و بطور کلی اگر لطف و فضل او نبود هیچ فردی-چه‏ پیامبر و چه غیر پیامبر-تزکیه نمی‏شد

(و لولا فضل الله...)

46.همچنین آنان‏ مصون از خطا و سهو و نسیانند چنانکه در آیات نظارت بیان شد،و این مصونیت‏ چیزی است که لا اقل در بعد سهو و نسیان‏ امری است از جانب پروردگار و در بعد عدم ارتکاب خطا امری است منبعث از درجهء عالی شناخت خود آنان نسبت به‏ امور مختلف دین و ازهمین‏روست که‏ اسوه و الگو معرفی شده اند؛زیرا اگر امکان خطایی در کار آنان بود در لزوم‏ تبعیت از آنان بطور مطلق و با تأکید کامل بیان‏ نمی‏شد

(لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه...)

.47البته آیات اطاعت از یک‏ طرف و آیات نظارت از جانب دیگر مؤید قاطع این نظرند که آنان نه مرتکب خطا می‏شوند و نه دچار سهو و نسیان،و از این‏رو استدلال و تمسک به آیات دیگر برای اثبات این معنا صرفا تأکیدی بر مسأله است.آنچه جالب توجه است این‏ است که برخی از آیات قرآن(همانند آیه‏ 27 سورهء مؤمنون:

و اوحینا الیه...

می‏توانند دلیل و مصدر این معنا تلقی‏ شوند که پیامبران الهی(ع)حتی در امور عادی زندگی-که ارتباط اوّلی بر این امر دین ندارد-نیز تحت نظارت الهی هستند و این شاید بدین دلیل باشد که مردم مؤمن‏ با اعتماد کامل بدانها بگروند و هیچگونه‏ احتمال لغزشی در آنها نباشد تا مؤمنان‏ تسلیم محض فرمان آنان باشند.

\* در گفتار بعد-به یاری خداوند-به‏ بررسی شبهات و توهماتی که در مورد برخی پیامبران الهی وجود دارد و نام آنان‏ در قرآن آمده است خواهیم پرداخت.

پایان

**زیرنویسها:**

(1)-ر.ک:عصمة الانبیاء،امام فخر الدین رازی، انتشارات کتبی نجفی،قم،1406 هـ.ق.ص‏ 7.

(2)-برای توضیحات بیشتر ر.ک:پیشین،ص‏ 9-7.

(3)-برای تفصیل مطلب می‏توان به کتب ذیل‏ مراجعه نمود:

تنزیه الانبیاء نوشتهء سید مرتضی؛کشف الحق و نهج الصدق نوشتهء علامهء حلّی؛اوائل المقالات‏ نوشتهء شیخ مفید؛شرح مقاصد نوشتهء تفتازانی؛ عصمة الانبیاء نوشتهء فخر رازی؛الیاقوت فی علم‏ الکلام نوشتهء ابراهیم بن نوبخت؛قواعد المرام‏ فی علم الکلام نوشتهء میثم بن علی بن میثم‏ بحرانی؛و...

(4)-قرآن کریم،سورهء ص،آیهء 47.

(5)-قرآن کریم،سورهء آل عمران،آیهء 33.

(6)-قرآن کریم،سورهء بقره،آیهء 130.

(7)-قرآن کریم،سورهء اعراف،آیهء 144.

(8)-قرآن کریم،سورهء حج،آیهء 75.

(9)-ر.ک:المیزان:علامهء طباطبایی،ج 1،ذیل‏ آیه 130 سورهء بقره؛همچنین ر.ک: مجمع البیان،طبرسی،دار المعرفه،بیروت، ج 2-1،ص 396،ذیل آیهء 130 بقره.

(10)-ر.ک:المیزان،پیشین.

(11)-قرآن کریم،سورهء مریم،آیه 58.

(12)-قرآن کریم،سورهء نحل،آیهء 121.

(13)-قرآن کریم،سورهء قلم،آیهء 50.

(14)-قرآن کریم،سورهء انعام،آیهء 87.

(15)-ر.ک:مجمع البیان،پیشین،ج 2-1، ص 396؛جلد 4-3،ص 511 ذیل آیهء 87 انعام.

(16)-قرآن کریم،سورهء ص،آیهء 46.

(17)-قرآن کریم،سورهء مریم،آیهء 51.

(18)-قرآن کریم،سورهء یوسف،آیهء 24.

(19)-قرآن کریم،سورهء غافر،آیهء 19.

(20)-قرآن کریم،سورهء کهف،آیهء 110.

(21)-قرآن کریم،سورهء یوسف،آیهء 53.

(22)-قرآن کریم،سورهء حجرات،آیهء 7.

(23)-قرآن کریم،سورهء نور،آیهء 21.

(24)-قرآن کریم،سورهء نساء،آیهء 79.

(25)-قرآن کریم،سورهء یوسف،آیهء 24.

(26)-برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به مقاله‏ «گذری کوتاه بر مبانی قرآنی قاعدهء لطف»از نگارنده-در شمارهء قبلی همین مجله-مراجعه‏ شود.

(27)-قرآن کریم،سورهء انعام،آیهء 90.

(28)-قرآن کریم،سورهء زمر،آیهء 37.

(29)-قرآن کریم،سورهء انبیاء،آیهء 37.

(30)-قرآن کریم،سورهء سجده،آیهء 24.

(31)-ر.ک:المیزان،پیشین،ج 14،ذیل آیه 73 انبیاء.(با تصرف و تلخیص)

(32)-قرآن کریم،سورهء نساء،آیه 59؛همچنین‏ آیات ذیل که با عین یا مفاد این آیه یکی است: نساء،69 و 80؛مائده،92؛اعراف،157؛ نور،54؛محمد،32؛حشر،7؛تغابن،12؛ و...

(33)-قرآن کریم،سورهء آل عمران،آیهء 31.

(34)-قرآن کریم،سورهء نساء،آیهء 14.

(35)-قرآن کریم،سورهء بقره،آیهء 285.

(36)-قرآن کریم،سورهء طور،آیهء 48.

(37)-ر.ک:التبیان،شیخ طوسی، مکتب الاعلام الاسلامی،ج 9،ذیل آیه 48 سورهء طور،ص 419.

(38)-قرآن کریم،سورهء مؤمنون،آیه 27.

(39)-ر.ک:التبیان،پیشین،ج 7،ذیل آیهء 27 سورهء مؤمنون،ص 362.

(40)-قرآن کریم،سورهء قیامت،آیهء 17-16.

(41)-ر.ک:المیزان،پیشین،ج 20،ذیل سورهء اعلی؛لازم به ذکر است که همین معنا در آیات‏ 19-16 سورهء قیامت و آیهء 114 سورهء طه به بیان‏ دیگری آمده است که هر سه تکمیل‏کنندهء یکدیگرند.

(42)-قرآن کریم،سورهء سجده،آیهء 24.

(43)-قرآن کریم،سورهء انبیاء،آیهء 90.

(44)-قرآن کریم،سورهء احزاب،آیهء 39.

(45)-قرآن کریم،سورهء ص،آیهء 46.

(46)-قرآن کریم،سورهء نور،آیهء 21.

(47)-قرآن کریم،سورهء احزاب،آیهء 21.